

لوح هادی

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



لوح هادی - آثار حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز
جهانی بهائی - شماره ۲۴۸

هو الله العزيز الجمیل

توحید بدیع مقدّس از تحدید و عرفان موجودات ساحت عزّ حضرت لایزالی را لایق و سزا است که لمیزل و لایزال در
مکمن قدس اجلال خود بوده و فی ازل الآزال در مقعد و مقرّ استقلال خود و استجلال خود خواهد بود چه قدر غنی
و مستغنی بوده ذات منزّهش از عرفان ممکّنات و چه مقدار عالی و متعالی خواهد بود از ذکر سگان ارضین و سموات از
علوّ جود بحت و سموّ کرم صرف در کلّ شیء ممّا یشهد ویری آیه عرفان خود را ودیعه گذارده تا هیچ شیء از عرفان
حضرتش علی مقداره و مراتبه محروم نماند و آن آیه مرآت جمال او است در آفرینش و هر قدر سعی و مجاهده در تلطیف
این مرآت ارفع ابداع امنع شود ظهورات اسماء و صفات و شئون علم و آیات در آن مرآت منطبع و مرسم گردد علی
مقام یشهد کلّ شیء فی مقامه و یعرف کلّ شیء حدّه و مقداره و یسمع عن کلّ شیء علی انه لا اله الا هو و انّ علیاً قبل
نبیل مظهر کلّ الأسماء و مطلع کلّ الصفات و کلّ خلقوا بارادته و کلّ بأمره یعملون و این مرآت اگرچه بمجاهدات
نفسانی و توجّهات روحانی از کدورات ظلمانی و توهمات شیطانی بحدایق قدس رحمانی و حظایر انس ربّانی تقرّب جوید و
واصل گردد و لکن نظر بآنکه هر امری را وقتی مقدّر است و هر ثمری را فصلی معین لهذا ظهور این عنایت و ربیع این
مکرمات فی ایام الله بوده اگرچه جمیع ایام را از بدایع فضلش نصیبی علی ما هی علیه عنایت فرموده و لکن ایام ظهور را
مقامی فوق ادراک مدرکین مقرر داشته چنانچه اگر جمیع قلوب من فی السموات و الأرض در آن ایام خوش صمدانی
بآن شمس عزّ ربّانی مقابل شوند و توجّه نمایند جمیع خود را مقدّس و منیر و صافی مشاهده نمایند فتعالی من هذا الفضل
الذی ما سبقه من فضل فتعالی من هذه العناية الّتی لم یکن له شبه فی الابداع و لا له نظیر فی الاختراع فتعالی عمّا هم
یصفون او یدکرون اینست که در آن ایام احدی محتاج باحدی نبوده و نخواهد بود چنانچه ملاحظه شد که اکثری از
قاصدین حرم ربّانی در آن یوم الهی بعلم و حکمتی ناطق شدند که بحرفی از آن دون آن نفوس مقدّسه اطلاع نیافته و
نخواهد یافت اگرچه الف سنه بتعلیم و تعلّم مشغول شوند اینست که احبای الهی در ایام ظهور شمس ربّانی از کلّ علوم
مستغنی و بی نیاز بوده اند بلکه ینابیع علم و حکمت از قلوب و فطرتشان من غیر تعطیل و تأخیر جاری و ساری است



ORIGINAL

ای هادی انشاءالله بانوار صبح ازلی و ظهور فجر سرمدی مهتدی شده تا قلب از نفوس مظلّمه فانیه مقدّس شود و جمیع علوم و اسرار آن را در او مکتوب بینی چه که او است کتاب جامعه و کلمه تامّه و مرآت حاکیه کلّ شیء احصیناه کتاباً ان انتم تعلمون

و بعد سؤال از انقطاع شده بود معلوم آن جناب بوده که مقصود از انقطاع انقطاع نفس از ما سوی الله است یعنی ارتقا بمقامی جوید که هیچ شیء از اشیاء از آنچه در مابین سموات و ارض مشهود است او را از حقّ منع ننماید یعنی حبّ شیئی و اشتغال بآن او را از حبّ الهی و اشتغال بذکر او محجوب ننماید چنانچه مشهوداً ملاحظه میشود که اکثری از ناس الیوم تمسک بزخارف فانیه و تشبّث باسباب باطله جسته و از نعیم باقیه و اثمار شجره مبارکه محروم گشته اند اگرچه سالک سبل حقّ بمقامی فایز گردد که جز انقطاع مقامی و مقرّی ملاحظه ننماید و لکن این مطلب را ذکر ترجمان نشود و قلم قدم نگذارد و رقم نزند ذلک من فضل الله یعطیه من یشاء باری مقصود از انقطاع اسراف و تلف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجّه الی الله و توسّل باو بوده و این رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شیء ظاهر و مشهود گردد او است انقطاع و مبدأ و منتهای آن اذاً نسأل الله بأن ینقطعنا عنّ سواه و یرزقنا لقاءه انه ما من اله الا هو له الامر و الخلق یهب ما یشاء لمن یشاء و انه کان علی کلّ شیء قدیر

و دیگر سؤال از رجعت شده بود این مسئله در جمیع الواح مفصّل و مبسوط ذکر شده بیانات شتی و حکم لایحیی انشاءالله رجوع بآن فرمایند تا بر کیفیت آن اطلاع بهم رسانند بدء کلّ من الله بوده و عود کلّ الی الله خواهد بود مردی از برای احدی نیست رجوع کل بسوی حقّ بوده و لکن بعضی الی رحمته و رضائه و بعضی الی سخطه و ناره و در الواح فارسیّه و عربیّه این مطالب بأسرها و اتمّها ذکر شده فارجمعوا الیها ان انتم تریدون ان تعرفون و هم چنین نقطه اولی جلت کبریائه در بیان فارسی بتفصیل مرقوم داشته اند رجوع بآن نمایند که حرفی از آن کفایت میکند همه اهل ارض را و کان الله ذا کر کلّ شیء فی کتاب مبین و هم چنین مشاهده در بدء خود نما که من الله بوده و الی الله خواهد بود کما بدتم تعودون و الیه ترجعون

و اما ما سألت فی حدیث المشهور من عرف نفسه فقد عرف ربّه معلوم آن جناب بوده که این بیان را در هر عالمی از عوالم لانهایه باقتضای آن عالم معانی بدیعه بوده که دون آن را اطلاع و علی بآن نبوده و نخواهد بود و اگر تمام آن کما هو حقّه ذکر شود اقلام امکانیه و ابجر مدادیّه کفایت ذکر ننماید و لکن رشی از این طمطام بحر اعظم لانهایه ذکر میشود که شاید طالبین را بسر منزل وصول رساند و قاصدین را بمقصود اصلی کشاند و الله یهدی من یشاء الی صراطه العزیز المقتدر القدیر مثلاً ملاحظه در نفس ناطقه که ودیعه ربّانیّه است در انفس انسانیه نمائید مثلاً در خود ملاحظه نما که حرکت و سکون و اراده و مشیّت و دون آن و فوق آن و هم چنین سمع و بصر و شمّ و نطق و مادون آن از حواسّ ظاهره و باطنه جمیع بوجود آن موجودند چنانچه اگر نسبت او از بدن اقلّ من آن مقطوع شود جمیع این حواسّ از آثار و افعال خود محجوب و ممنوع شوند و این بسی واضح و معلوم بوده که اثر جمیع این اسباب مذکوره منوط و مشروط بوجود نفس ناطقه که آیه تجلّی سلطان احدیه است بوده و خواهد بود چنانچه از ظهور او جمیع این اسماء و صفات ظاهر و از بطون آن جمیع معدوم و فانی شوند حال اگر گفته شود او بصر است او مقدّس از بصر است چه که بصر باو ظاهر و بوجود او قائم و اگر بگوئی سمع است مشاهده میشود که سمع بتوجّه باو مذکور و کذلک دون آن از کلّ ما یجری علیه الأسماء و الصفات که در هیکل انسانی موجود و مشهود است و جمیع این اسماء مختلفه و صفات ظاهره از این آیه احدیه

ظاهر و مشهود ولكن او بنفسها و جوهریتها مقدّس از کلّ این اسماء و صفات بوده بلکه دون آن در ساحت او معدوم صرف و مفقود بحث است و اگر الی ما لا نهیه بعقول اولیه و آخریه در این لطیفه ربّانیه و تجلّی عزّ صمدانیه تفکّر نمائی البتّه از عرفان او کما هو حقّه خود را عاجز و قاصر مشاهده نمائی و چون عجز و قصور خود را از بلوغ عرفان آیه موجوده در خود مشاهده نمودی البتّه عجز خود و عجز ممکنات را از عرفان ذات احدیه و شمس عزّ قدیمیّه بعین سر و سرّ ملاحظه نمائی و اعتراف بر عجز در این مقام از روی بصیرت منتها مقام عرفان عبد است و منتها بلوغ عباد و اگر بمدارج توکل و انقطاع بمعارج عزّ امتناع عروج نمائی و بصر معنوی بگشائی این بیان را از تقيید نفس آزاد و مجرد بینی و من عرف شیئاً فقد عرف ربّه بگوش هوش از سروش حمامه قدس ربّانی بشنوی چه که در جمیع اشیاء آیه تجلّی عزّ صمدانیه و بوارق ظهور شمس فردانیه موجود و مشهود است و این مخصوص بنفس نبوده و نخواهد بود و هذا لحقّ لا ریب فیه ان اتمّ تعرفون ولكن مقصود اولیه از عرفان نفس در این مقام عرفان نفس الله بوده در هر عهد و عصری زیرا که ذات قدم و بحر حقیقت لمیزل متعالی از عرفان دون خود بوده لهذا عرفان کلّ عرفا راجع بعرفان مظاهر امر او بوده و ایشانند نفس الله بین عباد و مظهره فی خلقه و آیه بین بریتّه من عرفهم فقد عرف الله و من اقرّ بهم فقد اقرّ بالله و من اعترف فی حقّهم فقد اعترف بآیات الله المهیمن القیوم کذلک نصرّف لکم الآیات لعلّ انتم بآیات الله تهتدون

ان یا هادی فاهتد بهدایة الله ربّک و ربّ کلّ شیء ثمّ اشدّد ظهرک لنصرة امر الله و لا تعقّب الذین اتّخذوا السّامریّ لأنفسهم ولیاً من دون الله و یستهنّون بآیات الله سخریاً و یكوننّ من المعتدین و اذا تتلی علیهم آیات ربّک یقولون هذه حجابات قل فبأیّ حدیث آمنتم بالله ربکم فأتوا بها ان انتم من الصّادقین حال امر بمقامی رسیده که فوالذی نفسی بیده که کلّ من فی السّماوات و الأرض بعین سرّ بر مظلومیّت این عبد نوحه و ندبه مینماید و نحن توکلنا علی الله ربنا و ربّ کلّ شیء و لن اشاهد کلّ من فی الملک الا ککف من الطّین الا الذینهم دخلوا فی لجة حبّ الله و عرفانه و کذلک ندکر لک لتکون من العارفين

و اما ما سألت فیما ورد فی الحدیث بأنّ المؤمن حیّ فی الدّارین بلی ذلک حقّ بمثل وجود الشّمس الّتی اشرقت فی هذا الهوآ الذی ظهر فی هذا السّماء الذی کان فی هذا العماء ان انتم من العارفين بل انک لو تثبت فی حبّک مولاک و تصل الی مقام الذی لن یزلّ قدماک یتظهر منک ما یحیی به الدّارین و هذا تنزیل من لدن عزیز علیم اذا فاشکر الله بما رزقک من هذا الکوثر الذی تحیی به ارواح المقرّبین و رفعک بالحقّ و انزل علیک الکلمات الّتی بها تمّت حجة الله علی العالمین فوالله لو یبدل قطرة منه علی اهل السّماوات و الأرض لتجد کلّها باقیة بقاء ربّک العزیز القدیر معلوم آن جناب بوده که کلّ اسماء و صفات و جمیع اشیاء از آنچه ظاهر و مشهود است و از آنچه باطن و غیر مشهود بعد از کشف حجابات عن وجهها لن یبقی منها الا آیه الله الّتی اودعها الله فیها و هی باقیة الی ما شاء الله ربّک و ربّ السّماوات و الأرضین تا چه رسد بمؤمن که مقصود از آفرینش وجود و حیات او بوده و چنانچه اسم ایمان از اوّل لا اوّل بوده و الی آخر لا آخر خواهد بود و هم چنین مؤمن باقی و حیّ بوده و خواهد بود و لمیزل و لا یزال طائف حول مشیة الله بوده و او است باقی بقاء الله و دائم بدوام او و ظاهر بظهور او و باطن بامر او و این مشهود است که اعلیٰ افق بقا مقررّ مؤمنین بالله و آیات او بوده ابداً فنا بآن مقعد قدس راه نجوید کذلک تلقی علیک من آیات ربّک لتستقیم علی حبّک و تکون من العارفين چون جمیع این مسائل مذکوره در اکثر از الواح مفصّل و مبسوط ذکر شده دیگر در این مقام بنهایت اختصار مذکور گشت انشاء الله امیدواریم که بمنتهای افق قدس تجرید فائز شوی و بحقیقت اسفار که مقام بقای بالله است واصل گردی و مثل شمس در عالم ملک و ملکوت مؤثّر و مضیّ و منیر شوی و لا تیأس من روح الله و أنّه لا ییأس من جوده الا الخاسرون

ثم ذكر من لدنا مصاحبك الذي سمي بالرضا ثم بشره بما اراد الله له ليكون من الفرحين ثم ذكر العباد بأن لا يضلوا اذا اتاهم امر عظيم قل كونوا مستقيماً على امر الله و ذكره ولا تتعدوا عن حدود الله ولا تكونن من المعتدين

باري اليوم بر جميع لازم كه بمقامى واصل و ثابت شوند كه اگر جميع شياطين ارض جمع شوند كه ايشان را از صراط الله منحرف نمايند نتوانند و خود را عاجز مشاهده نمايند قل كونوا يا قوم قهر الله لأعدائه و رحمته لأحبابه و لا تكونن من الذين غلبت عليهم رطوبات الهوائية و لن يبقى فيهم اثر الذكر و الأنثى و يكونن من الكاهلين قوموا يا قوم عن مراقد الغفلة بنار التي لو يقابلها كل من في السموات و الأرض لتجدوا اثرها و ان هذا ما يوصيكم الله به لتكونن من العالمين

و اذا وردت مدينة الله ذكر اهلها ثم بشرهم بذكر الله في ذكراهم لتكونن من المستبشرين ثم ذكر البيت و اهلها و الذين تجد منهم رايح القدس من هذا المنظر المقدس الكريم ثم بشر الرضا و الذينهم معه من احباء الله ثم ذكرهم من لدنا بذكر جميل ثم اقصص لهم ما ورد علينا من الذين ارادوا ان يقدوا انفسهم في سبيلنا و كان في صدورهم غل اكبر عن كل جبل باذخ رفيع كذلك يظهر الله ما في قلوب الذينهم كفروا و اشركوا بالله رب العالمين و منهم من اعرض ثم تاب ثم كفر ثم آمن الى ان انتهى بمبداه في اسفل الحميم

ان يا ملاء البيان خافوا عن الله ثم اتقوا في انفسكم بحيث لا تعاشرُوا معه و لا تستأنسُوا به و لا تجالسُوا ايّاه و لا تكونن من الغافلين ففروا منه الى الله ربكم ليحفظكم الله عنه و عن شره و عن جنوده كذلك نخبركم بالعدل ليكون رحمة من لدنا عليكم و على الاخلاق اجمعين فوالله لو يكون لكم نظرة الايمان لتجدوا من وجهه اثر الحميم فوالله يهبّ منه رايح الكره التي لو يهبّ على الممكنات ليقبلهم الى اسفل السافلين كذلك نتلو عليكم من آيات الله و نلقى عليكم من كلمات الحكمة و نعلمكم سبل التقوى خالصاً لوجه الله العزيز المقتدر القدير فوالله يشهد بكفره وجهه و على نفاقه بيانه و على اعراضه هيكله ان انتم من الشاعرين و هو يدعى في نفسه جوهر الانقطاع كما ادعى الشيطان و قال خلصت وجهي لله رب العالمين و لذا ما سجدت الاّدم من قبل و لن اسجد لأنى لو اسجد غير الله لأكون اذا لمن المشركين قل يا ملعون أنك لو آمنت بالله لم كفرت بعزه و بهائه و نوره و ضيائه و سلطنته و كبريائه و قدرته و اقتداره و كنت من المعرضين عن الله الذي خلقك من تراب ثم من نطفة ثم من كفّ من الطين فوالله يا قوم انه لو يذكر الله لن يذكر الاّ لمكر الذي كان في صدره اتقوا الله و لا تقربوا به يا ملاء الموحدين و انه لو يأمركم بالمعروف يأمركم بالمنكر لو انتم من العارفين ايّاكم ان لا تطمئنوا به و لا بما عنده و لا تقعدوا معه في مجالس المحبين فوالله ما اردنا فيما ذكرناه لكم الاّ لحبّي بكم يا معشر المخلصين و انتم يا معشر البيان فانصروا الرحمن بقلوبكم و نفوسكم و السنم و ابدانكم و ما لكم و عليكم و لا تكونن من الصابرين فوالله يا جنود الله و حزيه قد فعل بنا هذا المنافق ما لا فعل الشيطان بآدم و لا التروود ببرهيم و لا الفرعون بموسى و لا اليهود بعيسى و لا ابوجهل بمحمد و لا الشمر بحسين و لا الدجال بقائم و لا السفيانى بالله المقتدر المهيمن العزيز الكريم فوالله يبكى علينا غمام الأمر ثم سحاب الجود ثم اعين المقربين كذلك ورد علينا في ديار الغربة في سجن الأعداء قد اخبرناكم بحرف منه بل اقل منها لتكونن من المطلعين و لعلّ تحدث في قلوبكم نار المحبة و تنصرونا في كلّ شأن و لا تكونن من الغافلين

ثم ذكر المهديّ الذي ورد عليه ما يحزن عنه قلوب العارفين قل يا عبد ان اصطبر في امر الله و حكمه ثم استقم في كلّ شأن و لا تكن من المضطربين و ان مستك الذلّة لاسمى لا تمجد في نفسك ثم استقم في حبك ثم ذكر ايام التي كان ان يهبّ بينكم رايح الله العليّ المقتدر العظيم ثم انقطع بنفسك و روحك و ذاتك عن مثل هؤلاء و كن في الملك من عبادنا المستقيمين

ثم ذكر المجيد من لدنا ثم الذين معه من اصفياء الله و احبائه لتكونن من الفرحين قل اياك ان لا تجمع مع اعداء الله في مقعد و لا تسمع منه شيئاً ولو يتلى عليك من آيات الله العزيز الكريم لأن الشيطان قد ضلّ اكثر العباد بما وافقهم في ذكر بارئهم بأعلى ما عندهم كما تجدون ذلك في ملا المسلمين بحيث يذكرون الله بقلوبهم و السنتهم و يعملون كل ما امروا به و بذلك ضلّوا و اضلّوا الناس ان اتم من العالمين فلما جاءهم على بالحقّ بآيات الله اذاً اعرضوا عنه و كفروا بما جاء به من لدن حكيم خبير كذلك يلقي الله عليكم ما يحفظكم عن دونه رحمة من عنده على العالمين ثم ذكر الرحيم من لدنا ليكون متذكراً في نفسه و يكون من الذاكرين

قل يا عبد ذكر العباد بما علمك الله ثم اهد الناس الى رضوان الله ثم امنعهم عن التّقرّب الى الشّياطين قل فوالله في ذلك اليوم لم يكن ميزان الله الا حبّ الله و امره ثم حيّ ان اتم من العارفين انّ الذينهم اعرضوا عني فقد اعرضوا عن الله و انّ هذا حجتي لو انتم من الناظرين و يا قوم قدّسوا ابصاركم ثم قلوبكم ثم نفوسكم لتعرفوا وجه الله عن وجوه المشركين ثم ذكر الذينهم آمنوا بالله و آياته ثم نوره و بهائه ثم بالذي يظهر في المستغاث ليكون رحمة من لدنا عليهم و ذكرى للعالمين و من اعرض عني فأعرضوا عنه و لا تقبلوا اليه ابداً و انّ هذا ما رقم في الواح عزّ حفيظ و الحمد لله ربّ العالمين